

گفت‌وگو با

گروه زبان و ادبیات اسپانیایی دانشگاه علامه طباطبایی

اشاره

در ادامه سلسله مباحث پیرامون بررسی وضعیت رشته‌های ادبی در دانشگاه‌ها، در این فرصت در گفت‌وگو با اعضای محترم گروه زبان و ادبیات اسپانیایی در دانشگاه علامه طباطبایی به بررسی وضعیت تدریس زبان و ادبیات اسپانیایی در ایران و مسائل و مشکلات مربوط به این رشته پرداخته‌ایم. در این نشست که با گروه زبان و ادبیات اسپانیایی در دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی انجام شد، از محضر اعضای محترم گروه سرکار خانم دکتر نجمه شبیری مدیر گروه و سرکار خانم مژگان پویا یکی از اعضای هیأت علمی گروه استفاده کرده‌ایم. یکی دیگر از اعضای محترم گروه، سرکار خانم نازنین نوذری دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات اسپانیایی هستند که در فرصت دیگری در دفتر نشریه مباحث مورد نظر را با ایشان مطرح کرده‌ایم. آنچه در پی می‌آید، متن ویراسته گفت‌وگو با استادان محترم درباره مسائل مربوط به زبان و ادبیات اسپانیایی است.

اولین مسأله‌ای که می‌توان با طرح آن بحث را آغاز کرد، ضرورت تأسیس رشته زبان و ادبیات اسپانیایی در ایران است، اینکه اساساً چه ضرورتی وجود داشته است که این رشته در دانشگاه بزرگی مثل دانشگاه علامه طباطبایی تأسیس گردد. از سرکار خانم دکتر نجمه شبیری که مسئولیت گروه زبان و ادبیات اسپانیایی را در دانشگاه علامه طباطبایی برعهده دارند، تقاضا می‌کنم که صحبت خود را در این زمینه آغاز نمایند.

دکتر شبیری: ابتدا لازم می‌دانم از اینکه فرصتی را فراهم کردید تا راجع به این رشته صحبت نمایم، تشکر نمایم و امیدوارم مباحثی

که مطرح می‌شود برای دانشجویان راهگشا باشد. پیشینه تأسیس این رشته در دانشگاه علامه طباطبایی به دوران رژیم سابق بازمی‌گردد و بعد از انقلاب این گروه در سال ۷۷ دوباره آغاز به فعالیت کرد اما در این ۹ سال اخیری که ما در دانشگاه علامه مشغول فعالیت هستیم، برنامه تدوین‌شده زمان قدیم را اجرا می‌کنیم. البته با مطالعات زیاد و همکاری دانشکده آن برنامه را بازنویسی کرده‌ایم و امیدوارم از ترم‌های آینده با ارائه مطالب درسی بهتری بتوان سطح رشته را بالا برد. هدف دولت از تأسیس رشته زبان و ادبیات اسپانیایی و به طور کلی زبان و ادبیات خارجی، بدون شک ایجاد ارتباط سالم و متقابل در جهان است.



در این دانشکده نیز همین هدف دنبال می‌شود و زبان و ادبیات و نیز درس‌هایی که مربوط به این دو شاخه می‌شود آموزش داده می‌شود و امیدواریم پس از این با ایجاد دوره‌های فوق لیسانس در این رشته، به صورت تخصصی در حوزه‌های ادبیات و ترجمه کار کنیم.

نظر شخصی بنده این است که با کار کردن در زمینه ادبیات می‌توانیم کمک بسزایی به مردم اسپانیایی زبان در فهم دو زبان انجام دهیم؛ ضمن اینکه در ایران نیز در دو دهه اخیر ادبیات امریکایی لاتین و اسپانیا بسیار مورد توجه بوده است و در این زمینه بسیار موفق عمل شده است. البته توجه مردم ایران به ادبیات امریکایی لاتین و اسپانیا بیشتر از توجه این کشور به ادبیات ما بوده است. هر چند بر این باورم که توجه ما به ادبیات این کشورها هنوز جنبه آکادمیک نیافته است و کسانی که در این زمینه کار می‌کنند و مترجمانی که مستقیماً به ترجمه آثار اسپانیایی می‌پردازند بسیار کم هستند.

به نظر من نکته دیگری که طرح آن ضروری به نظر می‌رسد کثرت کشورهای است که به زبان اسپانیایی تکلم می‌کنند. حدوداً در دنیا ۲۸ کشور وجود دارند که به زبان اسپانیایی تکلم می‌کنند. دکتر شبیری: از میان این ۲۸ کشور، ۲۲ کشور هستند که زبان رسمی آنها زبان اسپانیایی است که این ۲۲ کشور، شامل کلیه کشورهای امریکایی لاتین است از پرو، شیلی، بولیوی گرفته تا آرژانتین، اکوادور، اروگوئه، ونزوئلا، پاراگوئه، کلمبیا، السالوادور، سان سالوادور، مکزیک، کوبا، پاناما، کاستاریکا، دومینیکن، پرتوریکوتا و خود اسپانیا. در همه



واقعیت این است که شاعران و هنرمندان و به طور کلی کسانی که اهل قلم هستند، پول و درآمد بالایی ندارند لذا این دولت است که باید درآمد آنها را تأمین کند و از آنها حمایت نماید؛ حال آنکه اینگونه نیست. من به عنوان ایرانی وطن‌پرستی که عاشق وطن خود هستم از این موضوع رنج می‌برم. ما نباید منتظر بمانیم تا شاعری یا هنرمندی پس از قرن‌ها برجسته و مشهور شود و پس از آن او را ارج نهیم. این کار با ذکاوت ایرانی و با تاریخ و پیشینه‌ی عظیم ایرانی مغایرت دارد. چرا ما باید منتظر بمانیم و پس از آنکه کشوری مثل ترکیه، مولانا را از آن خود کرد، به این شاعر بزرگ توجه کنیم. چرا عطار و خیام را مستشرقان باید کشف کنند؟ چرا ما خود آنها را معرفی نمی‌نماییم. امروزه هنرمندان ما بیمه نیستند؛ برای همین، برنامه‌های تلویزیونی ترتیب داده می‌شود و برای آنها پول جمع می‌کنند. اینها دردهای جامعه‌ی ماست. دولت از نویسندگان و شاعران و به طور کلی هنرمندان حمایت نمی‌کند. ما نباید منتظر بمانیم کسی بمیرد و پس از مرگ به سراغ او برویم. در دنیا هنرمندان بزرگ در زمان حیاتشان دریافت می‌شوند و پس از مرگ نیز خانه‌ی آنها به موزه تبدیل می‌شود و منبع درآمد می‌گردد. خانه بسیاری از اهل ادب اروپایی آپارتمانی محقر بوده و چک‌های زیادی داشته‌اند که پرداخت نشده بود و پس از مرگشان، این دولت بود که بدهی آنها را پرداخت کرد و آپارتمانشان نیز به موزه تبدیل می‌شود و منبع درآمد دولت می‌گردد. من هرگاه به پاریس می‌روم به منزل هوگو می‌روم و شاهد بوده‌ام که عکاسان فراوانی می‌آیند و از مجسمه‌ای که در منزل اوست عکس می‌گیرند. سالانه هزاران نفر مثل من به پاریس می‌روند و از منزل هوگو دیدار می‌کنند. این کشورها برای فرهنگ خود هزینه کرده‌اند، حال آنکه ما بسیار اندک برای فرهنگ خود هزینه می‌کنیم و بدین منوال شخصیت‌های ادبی‌شان همواره زنده می‌مانند. کوزت هنوز به یمن همین موزه در خارج از کتاب نیز زندگی می‌کند.

خانم یویا، شما به عنوان کسی که تحصیل‌کرده‌ی زبان اسپانیایی هستید، با منابعی که در این زبان درباره‌ی فرهنگ و تمدن و ادبیات ما وجود دارد آشنا هستید؛ لذا از شما می‌خواهم در مورد میزان آشنایی مردم اسپانیایی زبان با فرهنگ و ادبیات ما و میزان حضور فرهنگ و ادبیات ما در فرهنگ اسپانیایی صحبت نمایید و ترجمه‌هایی را که تاکنون از آثار ادبی ما به زبان اسپانیایی صورت گرفته است، معرفی نمایید.

یویا: بیشتر این ترجمه‌ها مربوط به حوزه‌ی ادبیات کلاسیک است.

و زبان اسپانیایی است و وجه دوم که به نظر می‌آید اهمیت آن بیشتر است، شناساندن فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به مردم اسپانیایی زبان است. اگر ممکن است در این زمینه نیز توضیحات لازم را بیان نمایید.

دکتر شبیری: به نظر من یکی از مهم‌ترین اهدافی که در حوزه دانشگاه در ایران بعد از انقلاب دنبال شده است، همین مسأله یعنی شناساندن فرهنگ و زبان ایرانی به مردم اسپانیایی زبان است؛ حال چقدر در این زمینه موفق عمل کرده‌ایم، برای ما مشخص نیست؛ هرچند بنده به این مسأله خوشبین نیستم و با آماری که در این زمینه در اختیار داریم، معتقد نیستم موفق عمل کرده‌ایم و گمان می‌کنم در شناساندن خود خیلی بهتر از اینها می‌توانستیم عمل نماییم؛ لذا فکر می‌کنم باید مسأله را موشکافی کنیم و پایه و اساس مشکل را دریابیم. ما پس از انقلاب نتوانسته‌ایم در زمینه‌ی شناساندن فرهنگ خود کار بسزایی انجام دهیم. شما از هر دوره و از هر زمان در نظر بگیرید، از قرن چهارم یا از زمان تألیف اردویرافنامه گرفته تاکنون، شناسایی درستی در این زمینه صورت نگرفته است. ادبیات و تمدن ما بسیار گسترده است، ما به اندازه ۲۵۰۰ سال، تمدن و ادبیات داریم. در حماسه، فردوسی را داریم، در تغزل حافظ را داریم، اثر بزرگی مثل اردویرافنامه را داریم، در حوزه ادبیات تعلیمی، سعدی را داریم، در حوزه عرفان، کسی مثل مولانا را داریم. حال در عرصه‌ی شناساندن این فرهنگ و تمدن و این ادبیات، چه کار اساسی‌ای انجام داده‌ایم؟ امروزه کشورهای زیادی هستند که در زمینه‌ی گردشگری بسیار موفق عمل می‌کنند و گردشگری از مهم‌ترین منابع درآمد این کشورهاست. برای نمونه منزل نویسندگان بزرگ خود را به موزه تبدیل می‌کنند؛ مثلاً در کشور فرانسه منزل ویکتور هوگو یا بالزاک یا منزل کارگردانی مثل کیشلوفسکی به موزه تبدیل شده است، این کشورها میلیاردها تومان هزینه کرده‌اند تا سیگار و یا خودکار آخر این افراد بزرگ را نگهداری کنند و این مسائل در حوزه‌ی گردشگری بسیار حائز اهمیت است. مسلم است کسی که آثار بالزاک یا هوگو را خوانده است، وقتی به فرانسه می‌رود، حاضر است برای دیدن منزل و وسایل شخصی این افراد، هر اندازه لازم است هزینه کند. بنابراین به اعتقاد من، ما در بسیاری از زمینه‌ها به فرهنگ و تمدن و ادبیات خود جفا کرده‌ایم. امروزه در ایران وقتی هنرمندی می‌میرد، پس از مرگش به فراموشی سپرده می‌شود؛ ما به ادیبان و هنرمندان خود احترام نمی‌گذاریم.

شماری از آثار کلاسیک ما از جمله آثار حافظ، عطار، مولانا و نظامی به میزان کمتر به زبان اسپانیایی ترجمه شده است. این ترجمه‌ها بیشتر مربوط به آثار شاعران مشهور و شناخته شده است. مثلاً در ترجمه اشعار مولانا از ترجمه انگلیسی مثنوی که به قلم نیکلسون صورت گرفته است و یا در ترجمه اشعار خیام از ترجمه انگلیسی فیتز جرالده استفاده شده است. بنابراین ترجمه‌ها که به زبان اسپانیولی صورت می‌گیرد، ترجمه مستقیم نیست و در این مورد از ترجمه‌های انگلیسی استفاده می‌شود. این مسأله به دلیل کمبود ایران‌شناس در حوزه زبان اسپانیولی است و آگاهی آنها از فرهنگ و ادبیات عرب به دلیل سابقه تاریخی بیشتر است. تسلط مسلمانان از اوایل قرن هشتم تا اواخر قرن چهاردهم بر شبه جزیره ایبری و حضور بزرگانی چون ابن عربی و ابن رشد سبب شده است آشنایی ساکنان این منطقه با فرهنگ و ادب عرب بیشتر باشد. حضور مدرسه بزرگ تولدو که در عرصه ترجمه بسیار فعال عمل می‌کرد به گونه‌ای که بسیاری از آثار شرقی در این مدرسه ترجمه می‌شد و به سایر قسمت‌های اروپا می‌رفت، تأثیر زیادی در آشنایی با فرهنگ و زبان عرب داشت و محققان این مدرسه بیشتر در این حوزه فعالیت می‌کردند، لذا همین مسأله سبب شد که به اندازه کافی ایران‌شناس تربیت نشود و بنابراین بسیاری از ترجمه‌ها از انگلیسی و فرانسه صورت می‌گرفت؛ البته اخیراً ترجمه‌هایی نیز در حوزه ادبیات معاصر صورت گرفته است؛ مثلاً اشعار سهراب سپهری یا بوف کور صادق هدایت به اسپانیولی ترجمه شده است، اما این ترجمه‌ها وسیع نیست و متأسفانه در همین جاست که ضعفی که در مورد آن سخن گفتیم، آشکار می‌شود. بیشتر این ترجمه‌ها به دلیل گرایش که اخیراً در اروپا به حوزه عرفان مشاهده می‌شود، مربوط به این حوزه است. بنابراین ترجمه‌هایی که از آثار مولانا و یا ابن عربی صورت گرفته است بیشتر است.

خانم دکتر شیبری، شما آثار دیگری را می‌شناسید؟

دکتر شیبری: چند سال پیش بنده کتابی را در حوزه کتابشناسی تألیف کردم که مربوط به کتابشناسی ایران در اسپانیا است. در این اثر، کتاب‌هایی را که در زمینه ایران نوشته شده است معرفی کرده‌ام و همه آنها مستند است. حدود ۷۰ درصد این آثار، آثار سیاسی است و راجع به انقلاب و شخص امام خمینی (ره) است و حدود ۳۰ درصد آثار نیز، مربوط به حوزه ادبیات است که بیشتر ادبیات جدید را دربر می‌گیرد. بیشتر این آثار مربوط به شخصی به نام روزلیو لیموزین است که چند سال پیش وقتی که به ایران آمده بودند، بنده به طور مفصل در

مصاحبه‌ای ده-پانزده صفحه‌ای، ایشان را معرفی کردم. ایشان فردی بسیار برجسته است که در آن زمان اولین بار بود که به ایران می‌آمد و به زبان فارسی در حد آکادمیک تسلط داشت و حتی به زبان‌های قدیمی نیز از جمله زبان پهلوی آشنایی داشت، شاعران بزرگ ما را می‌شناخت و در آن زمان حدود ۴۹ غزل از حافظ را ترجمه کرده بود و آن را حاصل چهل سال تلاش خود می‌دانست. ایشان کارهای دیگری نیز انجام داده بودند اما ترجمه حافظ را بزرگ‌ترین اثر خود می‌دانستند. یکی از معروف‌ترین ترجمه‌های بوف کور مربوط به ایشان است که در دانشگاه نیز در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد. سگ ولگرد و سه قطره خون را نیز همین استاد گرانقدر به نیکی ترجمه کرده‌اند.

از دهه پیش تاکنون نیز خانم کلارا فاستر از دوستان شاعر، به کمک دوستان ایرانی این آثار را ترجمه کرده‌اند؛ البته ترجمه به زبان اسپانیایی را دستیار ایشان انجام می‌دهند و ایشان بیشتر به ویرایش اثر می‌پردازند. همچنین خانم کلارا فاستر با آقای احمد طاهری و فرد دیگری همکاری کردند و قسمتی از آثار سهراب و نیز مثنوی را ترجمه کرده‌اند. ایشان بسیار شیفته شاملو هستند و برای همین تعدادی از آثار شاملو را نیز ترجمه کرده‌اند؛ اینها در جای خود مهم و قابل توجه است؛ ایشان در زمینه ادبیات کارهای برجسته‌ای انجام داده‌اند که یکی دیگر از مهم‌ترین این آثار، ترجمه اشعار حافظ است که به کمک آقای طاهری به نام ۱۰۱ غزل از حافظ ارائه کرده است. این کار نیز کار خوب و دلچسبی است.

پویا: لازم به یادآوری است که متأسفانه این افراد به این موضوع واقف نیستند که امپراتوری بزرگ اندلس که فرهنگ شرق را وارد کشور اسپانیا کرد، تا حد زیادی مرهون فرهنگ و ادبیات ایران است و در حقیقت این فرهنگ و ادبیات ایران بود که از طریق اعراب مسلمان وارد امپراتوری بزرگ اندلس شد، برای نمونه هنر موسیقی ایرانی بود که از طریق اعراب به اندلس و از آنجا اروپای غربی رفت و متأسفانه این مسائل نادیده گرفته می‌شود؛ لذا جای کار فراوان دارد. واقعیت این است که بخش عظیمی از فرهنگ شرقی حاکم بر اندلس، مرهون فرهنگ و ادبیات ایران بود که از طریق مسلمانان به این امپراتوری راه یافت.

بنابراین لازم است در این زمینه اطلاع‌رسانی شود و جریانی در راستای آشکار کردن این موضوع ایجاد شود. به عقیده شما چگونه می‌توان به این جریان‌ها قوت بخشید؟

پویا: یکی از مهم‌ترین کارهایی که در این زمینه می‌توان انجام



متولی این کار گشته است؛ حال اگر این فرد به هر دلیلی کنار رود، چند سال پس از او بساط کار برچیده می‌شود و انرژی این فرد و تلاش‌هایی که در این زمینه کرده است، به هدر می‌رود.

نتایج کار نشان می‌دهد که رایزنی‌های فرهنگی ما، وضعیت چندان مناسبی ندارند. تغییر مسئولان در حوزه رایزنی‌های فرهنگی نباید سبب از هم پاشیدن این مرکز شود. اگر تاریخ کشور را مطالعه کنید متوجه می‌شوید که هر مسئولی در هر دوره‌ای نظر خاص خود را داشته و مطابق آن عمل نموده است و این مشکل نتیجه قائم به فرد بودن و حاکمیت سیستم فردی است. بنابراین اگر ما نمی‌توانیم در فرهنگ و نیز در حوزه‌های دیگر تعالی داشته باشیم به دلیل عملکردهای فردی و نداشتن سیستمی واحد است. اگر ما در عرصه ترجمه برنامه‌ریزی مدون و سیستمی مشخص داشته باشیم، می‌توانیم بسیاری از آثار خوب را ترجمه نماییم. چه کسی از ادبیات دوره پس از جنگ آگاه است و در کجای دنیا این ادبیات را می‌شناسند؟ آیا انقلاب ایران فقط معطوف به جبهه بوده است و انعکاسی اجتماعی و یا ادبی نداشته است؟ تا کی تمام آشنایی خارجی‌ها از ما به حافظ و سعدی و مولوی محدود خواهد شد؟ در هیچ جای دنیا شاعری مثل قیصر امین‌پور را که شاعری انقلابی است، نمی‌شناسند، حال آنکه وظیفه دولت ماست که این افراد را بشناسند. تبلیغات و چاپ کردن عکس افراه، کار آکادمیک نیست. فرهنگ ما تنها منحصر به یک نوع طرز تفکر نیست، ما حتی نویسندگان و مترجمان بی اعتقاد مذهبی داشته‌ایم که بسیار قوی عمل کرده‌اند. بنابراین به عقیده من باید بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی فردی نویسندگان و کسانی که خالق ادبیات و فرهنگ ما بوده‌اند را در جای خود معرفی کرد و باید در فکر تأسیس سیستمی باشیم که همه اینها را هم همزمان ارائه دهد. به هیچ نویسنده‌ای نباید به دلیل اینکه تابع طرز فکر خاصی است، بی‌توجهی شود. همه باید یکسان در نظر گرفته شوند. لذا به عقیده من، کارکرد و سیاستگذاری رایزنی‌های فرهنگی در داخل کشور باید اصلاح شود.

پویا: البته در کنار رایزنی‌های فرهنگی، در خود ایران نیز کارهای زیادی در این زمینه می‌توان انجام داد. ما می‌توانیم از طرق مختلف مثلاً نمایشگاه کتاب، پل‌های ارتباطی خود را قوی کنیم. متأسفانه در مکان مهمی مثل نمایشگاه کتاب، از کشور اسپانیا یا از کشورهای امریکای لاتین، هیچ انتشاراتی وجود ندارد و ما برای پیدا کردن کتابی به زبان اسپانیولی ناچاریم کل نمایشگاه را بگردیم، در نهایت هم کتاب

داد ترجمه مقالات و کتاب‌های خوب است که می‌تواند نشانگر نفوذ فرهنگ و ادبیات ایرانی در امپراتوری اندلس باشد. از کارهای دیگری که می‌توان انجام داد نوشتن مقاله‌هایی به زبان اسپانیولی در این زمینه و نشر آن است.

در اسپانیا، مرکزی به نام رایزنی فرهنگی ایران وجود دارد. سؤال بنده این است که آیا فعالیت‌های این مرکز محسوس و مؤثر است یا خیر؟ اگر نیست برای گسترده‌گی و افزایش این فعالیت‌ها چه باید کرد؟

پویا: این مرکز باید از طریق ارتباط با مراکز و مؤسسات مختلف از جمله دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی این مسأله را پیگیری نماید. تا آنجا که بنده اطلاع دارم رایزنی فرهنگی ایران در چند کشور از جمله ترکیه و روسیه خصوصاً روسیه، به مرکز ایران‌شناسی تبدیل شده است و بنابراین هدایت تحقیقات ایران‌شناسی در دپارتمان‌هایی که دارای تحقیقات ایران‌شناسی هستند، برعهده این مرکز است و پشتیبانی‌های سخت افزاری نظیر چاپ کتاب، هدایت موضوعات تحقیقی، راه‌اندازی سایت و کتابخانه دیجیتال نیز از طرف این مرکز صورت می‌گیرد و این فعالیت‌ها سبب جذب علاقه‌مندان به این رشته‌ها می‌شود؛ لذا اگر ایران‌شناسان از کشورهای خارجی باشند و در همین کشورها تقویت شوند، برای زبان فارسی مفیدتر خواهد بود؛ زیرا وقتی فردی خارجی با فرهنگ و ادبیات ایرانی آشنا می‌شود، جذابیت این فرهنگ برای او بیشتر خواهد بود و بیشتر به این موضوع توجه خواهد کرد، لذا همین فرد می‌تواند مبلغ فرهنگ و ادبیات ما در این کشورها باشد. حال سؤال بنده این است که فعالیت‌های رایزنی فرهنگی ایران در اسپانیا چگونه است؟

دکتر شبیری: به نظر من، کاری که آکادمیک باشد و در هر دوره‌ای انجام شود، ماندگار خواهد بود. بنده به کار فردی اعتقادی ندارم. متأسفانه سیستم ما، همواره سیستمی فردی است و این بیانگر نقص کار ماست و اصولاً یکی از بزرگ‌ترین معایب کشورهای جهان سوم همین مسأله یعنی تمایل به کارهای فردی و گریز از کارهای جمعی و گروهی است. من با سیستم‌های فردمحور موافق نیستم. بنابراین وزارت امور خارجه یا مراکز مربوطه ما باید برنامه‌ریزی مدوئی برای حفظ این مرکز یعنی مرکز رایزنی فرهنگی داشته باشد، به گونه‌ای که همواره سیستمی باشد که فعالیت‌های این مرکز را ادامه دهد. برای نمونه اگر در روسیه این اتفاق افتاده است، برای این است که فردی که به کار علاقه‌مند بوده،



دکتر شبنم شبیری

ساختار شخصیتی من با رشته مهندسی سازگار نبود. من ادبیات و فلسفه را دوست داشتم و با رهنمایی پدر و حمایت خانواده‌ام به تحصیل در این رشته پرداختم و دولت در آن دوره فکر نمی‌کرد که در نقشه جغرافیایی جهان، کشورهای اسپانیایی زبان وجود ندارد که دیر یا زود باید با این کشورها ارتباط برقرار کند. چرا ما باید اولین کسانی باشیم که در این رشته تحصیل کرده‌اند؟ و چرا پیش از ما تحصیل کردگانی در این رشته وجود نداشته است؟ متأسفانه دولت ما دورنگری نداشته است و این هم متأسفانه از ویژگی‌های کشورهای جهان سوم است. ارتباط با امریکای لاتین نباید از طریق دکتر احمدی نژاد رئیس جمهور کشف شود. کشور ما که خود را کشوری انقلابی می‌داند و آثار کشورهای امریکای لاتین را به عنوان کشورهایی که انقلابی هستند، مطرح می‌کند و می‌خواند، باید بیشتر این آثار را معرفی نماید. یکی از دلایل کمبود آثار اسپانیولی زبان این است که در جایگاه فراگیری و آموزش، این زوایا و ارتباطات تعریف نشده است. اولین پایه ارتباط زبان است و در جهان که قریب به پانصد میلیون نفر به زبان اسپانیولی تکلم می‌کنند محتاج شناسایی و توجه است. بعد از تعاملات و ارتباطاتی که بین کشور ما و کشور امریکای لاتین به وجود آمده است، در وزارتخانه‌ها و نیز در شرکت‌های مختلف نیاز فراوانی به مترجمان زبان اسپانیایی مشاهده می‌شود و فراوان پیش آمده است که از وزارتخانه‌ها و نیز شرکت‌ها تماس گرفته‌اند و از ما خواسته‌اند مترجمانی به آنها معرفی نماییم و حال سؤال من این است که کدام یک از این مؤسسات و شرکت‌ها در تربیت دانشجویان تلاش کرده‌اند و ما را یاری نموده‌اند؟ اصلاً کسی نمی‌داند که تأسیس این رشته در ایران به چه زمانی بازمی‌گردد. برای نخستین بار پیش از انقلاب بود که رشته مترجمی زبان اسپانیایی در دانشگاه علامه طباطبایی که آن زمان مدرسه عالی ترجمه بود تأسیس گردید و بعد از انقلاب نیز در سال ۱۳۶۸ این رشته در دانشگاه آزاد تأسیس گردید و به درخواست وزارت امور خارجه ایجاد شد چون آن مرکز تمایل داشت افراد آگاه به این زبان را به کشور اسپانیا و یا کشورهای امریکای لاتین بفرستد، زیرا کسانی که از طرف وزارت امور خارجه به این کشورها می‌رفتند به این زبان آشنایی نداشتند و به سفارش وزارت امور خارجه بود که این رشته در دانشگاه آزاد تأسیس گردید و برای همین است که قدمت این رشته در دانشگاه آزاد بیشتر از دانشگاه علامه طباطبایی است.

همانطور که گفتیم، دانستن این مسأله که جمعیت کثیری در دنیا به این زبان تکلم می‌کنند، بزرگ‌ترین ضرورت در تدریس و آموزش

مورد نظر را پیدا نمی‌کنیم. گاه نیز برخی از نمایندگی‌ها، با وجود این که کتاب را دارند، به دلیل اینکه به زبان اسپانیایی آشنایی ندارند، از وجود آن بی‌خبرند و ما وقتی کتاب را در قفسه‌ها پیدا می‌کنیم تعجب می‌کنند و می‌گویند، ما گمان می‌کردیم که کتاب به زبان ایتالیایی و یا پرتغالی است. در چند سال اخیر ما فراوان با این مشکل مواجه شده‌ایم و در مواردی نیز با صاحبان غرفه‌ها صحبت کرده‌ایم و از آنان خواسته‌ایم به دلیل حضور افرادی که به این زبان آشنایی دارند و دانشجویان این رشته، این کتاب‌ها را تهیه نمایند و در اختیار آنان قرار دهند و جای بسی تأسف است که بعد از این همه سال، هنوز نمایشگاه کتاب از انتشاراتی‌های کشورهای اسپانیایی زبان، برای حضور در نمایشگاه دعوت به عمل نمی‌آورد.

آیا برای ارائه این آثار، محیطی بهتر از نمایشگاه کتاب وجود دارد؟ حقیقت این است که همین نمایشگاه کتاب می‌تواند پل ارتباطی بین فرهنگ و ادبیات ما و فرهنگ و ادبیات کشورهای اسپانیایی زبان باشد. دانشجویان اسپانیایی‌زبان نیز وقتی با فرهنگ و ادبیات ما آشنا شوند، دانشجویان ما را ترغیب می‌کنند که این آثار را به زبان اسپانیایی ترجمه نمایند و همین مسأله تعاملی طبیعی و فی‌البداهه بین دانشجویان فارسی‌زبان و اسپانیایی زبان ایجاد خواهد کرد. بنابراین مسأله باید آسیب‌شناسی شود و ما باید بدانیم که چرا چنین وضعی وجود دارد؟

دکتر شبیری: یکی از مهم‌ترین خصوصیات جامعه ما امروز این است که ما به روز زندگی می‌کنیم. دولت ایران بیست یا سی سال پیش، برنامه‌ریزی خاصی درباره این زبان نداشت. زمانیکه ما ادبیات اسپانیا می‌خواندیم، وضعیتی حاکم بود که می‌گفتند یا مثلاً باید مهندس شوی و یا پزشک. اتفاقاً من نیز در رشته مهندسی پذیرفته شده بودم اما



دکتر شبیری:
توجه مردم ایران به ادبیات امریکای لاتین
و اسپانیا بیشتر از توجه این کشورها
به ادبیات ما بوده است.
هر چند بر این باورم که توجه ما
به ادبیات این کشورها هنوز جنبه
آکادمیک نیافته است و کسانی که
در این زمینه کار می‌کنند و
مترجمانی که مستقیماً به ترجمه
آثار اسپانیایی می‌پردازند
بسیار کم هستند.

حقیقت کی‌بردای از معماری ایران است. اگر شما معماری اندلس را ببینید گویی باغ فین کاشان را دیده‌اید البته با تکامل بیشتر. کاشی‌هایی که به کار برده شده، با رنگ آبی و فیروزه‌ای، سلیقه معماران ایرانی است و در دوره صفویه سفرنامه‌نویسانی مثل شاردن و فیگه روآ به این مسأله اشاره کرده‌اند. دن گارسیا دسیلوا ای فیگروا، فرستاده فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا بود که در قرن هفدهم یعنی دوره عثمانی‌ها به ایران سفر کرد. این فرد به ایران آمد تا ایران را بر ضد عثمانی‌ها برانگیزد. همین فرد در چندین جای کتاب خود، که هم‌اکنون نسخه خطی آن در دست است، متذکر شده است که وقتی در خیابان‌های کاشان و اصفهان قدم می‌زده است، گویی که در اندلس یا اکسترمدورا بوده است. بنابراین به این مسأله اعتراف می‌کند که معماری اندلسی در حقیقت معماری ایرانی است در حالی که به معماری عربی معروف است. بنابراین ما باید ایرانیانی را که پایه‌گذار معماری و فرهنگ کشور اسپانیا بوده‌اند بشناسیم. اگر شما آثار نویسندگان اسپانیایی را در نظر بگیرید، متوجه می‌شوید که پس از آمدن مسلمان‌ها، سختی و نزدیکی زیادی با ایرانیان برقرار کردند و این مسائل باید بررسی شود و میزان تأثیر

این زبان است، واقعیت این است که ارتباط با کشورهای امریکای لاتین از طریق همین زبان صورت می‌گیرد.

پویا: مهم‌ترین مسأله در فراگیری یک زبان، گستره جغرافیایی آن زبان است. مثلاً زبانی مثل هندی یا چینی فقط در هند و چین تکلم می‌شود؛ حال آنکه زبان اسپانیولی در قاره‌های وسیع که فرهنگی متنوع در آن حاکم است تکلم می‌شود. بنابراین ترجمه‌هایی که از این زبان صورت می‌گیرد مربوط به یک فرهنگ نیست، بلکه مربوط به فرهنگ‌های متفاوتی نظیر فرهنگ سرخ‌پوستی، آفریقایی، اسپانیایی و اروپایی است. لذا این قاره شامل فرهنگ‌هایی بسیار متنوع و ادبیات بسیار متنوع است. این زبان، گستره فرهنگی متنوعی برای ترجمه کتاب دارد.

واقعیت این است که یکی از بزرگ‌ترین فرهنگ‌های کهن بشری
مربوط به اقوام مایایی و اینکاها بوده است و سابقه فرهنگی این اقوام
مربوط به این منطقه است.

پویا: اسپانیا نیز به عنوان منطقه‌ای که پلی بین فرهنگ شرق و غرب بوده، از اهمیت زیادی برخوردار بوده است و در زمان خود ابرقدرتی بزرگ در دنیا بوده است و همین مسأله خود به تنهایی ضرورت تأسیس این رشته و تدریس آموزش این زبان را توجیه می‌نماید. حضور فرهنگ شرقی ایرانی - اسلامی در قلب اروپا از طریق شبه‌جزیره ایبری و اسپانیا، بزرگ‌ترین دلیل برای فراگیری این زبان است.

دکتر شبیری: در تأیید فرمایش خانم پویا باید بگویم که حضور بزرگانی چون ابن عربی، ابن رشد و ابن میمون در شبه جزیره اسپانیا به تنهایی برای فراگیری زبان و فرهنگ اسپانیایی کافی است. از این دوره گرفته تا ادبیات قرون وسطا و پس از آن تا قرن سیزدهم و چهاردهم، ادبیات این منطقه در اوج است. اسین پالاسیوس قرن گذشته را در نظر بگیرید. در کتاب بسیار مهمی به نام «عالم عقبای مسلمانان در کمدی الهی» پیشینه کتاب کمدی الهی دانتته را در آورده است. اسین پالاسیوس نوشته بود که کمدی الهی کی‌برداری معراج پیامبر است و بعد از چاپ این کتاب اعراب به آرامگاه دانتته در ایتالیا حمله کردند و منابع ما در این زمینه کم نیست. مثلاً معماری اندلسی تحت تأثیر ایرانیان است یا زیراب که از بزرگان موسیقی و فردی ایرانی است، اولین کسی است که در اندلس ارکان موسیقی مقامی ایرانی را معرفی کرد.

من زمانی که بر روی رساله دکتری خود کار می‌کردم یکی از موضوعاتی که بسیار مورد توجهم بود، معماری اندلس بود که در



دکتر شیبیری

نوبل دریافت کرده است. آثار اکتاویو پاز نیز بسیار برجسته است. آثاری هم که در حوزه رئالیسم جادویی تألیف شده بود، در اروپا طرفداران زیادی پیدا کرد و پژواک آن به ایران هم رسید. اما هرگز چنین توجه و اقبالی به ادبیات اسپانیا صورت نگرفته است؛ حال آنکه ادبیات اسپانیا که از قرون وسطا تا دوره رنسانس و دوره نئوکلاسیک و رمانتیسم، همواره در اوج بوده است، هرگز مورد توجه قرار نگرفته است. آثار زیادی نیز به زبان پرتغالی تألیف شده است که آثاری بسیار مهم است و زبان پرتغالی از لحاظ ریشه زبانی بسیار نزدیک به زبان اسپانیولی است.

دکتر شیبیری: یکی دیگر از دلایل مهم برجسته شدن ادبیات امریکای لاتین در دهه‌های اخیر اهمیت این ادبیات در اروپا و به تبع آن در ایران است. ما به دلیل اینکه ترجمه مستقیم نداریم و از زبان‌های اروپایی ترجمه می‌کنیم، هرچه را که به ذائقه آنها خوش بیاید، ما هم می‌پذیریم و ترجمه می‌کنیم. مثلاً اگر امروزه در اروپا به آثار عرفانی توجه می‌شود و نوعی اقبال به آثار معنوی مشاهده می‌شود، ما نیز عیناً تقلید می‌کنیم و این آثار را ترجمه می‌نماییم. برای نمونه اگر آثار پائولو کوئیلو در اروپا مورد توجه است نباید سبب شود که مترجمان ما نیز پیوسته آثار او را ترجمه نمایند زیرا ما فردی مثل مولانا را داریم و پائولو کوئیلو هم که مقلد اوست، هزاران پله با او فاصله دارد. بنابراین مهم‌ترین دلیل اقبال و توجه ما به ادبیات امریکای لاتین، توجه اروپا به این ادبیات است. گذر اروپا از جهان ماتریالیستی و گذر از من درون و رسیدن به فردیتی که خارج از این فضا زندگی می‌کند، مهم‌ترین عامل توجه به ادبیات امریکای لاتین است. اگر ما امروز آثار خورخه لوئیس بورخس یا دیگران را می‌خوانیم به این دلیل نیست که خود انتخاب کرده‌ایم، هر چند آثار فوق‌العاده‌ای داشتند. اما توجه ما به آثار این نویسندگان به دلیل توجه اروپایی‌ها به آثار آنهاست، ادبیاتی که ما در ایران ترجمه می‌کنیم؛ ادبیاتی نیست که خودمان با در نظر گرفتن نیازهایمان انتخاب کرده باشیم. ما همان چیزی را ترجمه کرده‌ایم که دیده‌ایم در تمام دنیا مرسوم است. ما باید دریابیم که از چه چیزی رنج می‌بریم و در ترجمه به همان مسائل بپردازیم. واقعیت این است که ادبیات اسپانیایی باید از مهم‌ترین شاخه‌های علوم انسانی باشد و ما باید با کشف مشکلات و نقایص خود، به بخشی از این ادبیات که می‌تواند برطرف‌کننده این مشکلات و نقایص باشد، بپردازیم. وقتی ادبیات ما خالق هزار و یک شب است، چه لزومی دارد که ما به ترجمه آثار فانتزی بپردازیم؟ وقتی ذهن ما در فانتزی‌گرایی و فانتزی‌سازی تا این اندازه

فرهنگ ما در اندلس باید مشخص شود.

پویا: نکته دیگر این است که متأسفانه در ایران در میان ادبیات کشورهای اروپایی، ادبیات اسپانیولی که مربوط به اسپانیا و شبه‌جزیره ایبری است هرگز مورد توجه نبوده است و این ضعف بزرگی است. خود انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در کتاب‌های خود اذعان دارند که گونه‌های مختلف ادبی از اسپانیا آمده است. مثلاً ادبیات پیکارسک که ادبیاتی بسیار مهم است از اسپانیا وارد شده است؛ حال آنکه در ایران زیاد به این موضوع واقف نیستند. اگر انگلیسی‌ها شکسپیر را دارند، اسپانیایی‌ها سروانتس، گونگورا و دیگران را دارند که عظمت آنها کمتر از شکسپیر نیست و خود انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها اذعان دارند که اگر آنها شکسپیر و دیگران را دارند در اسپانیا هم بزرگان دیگری وجود داشته‌اند. یا مثلاً اگر در قرن نوزدهم چارلز دیکنز در انگلستان شهرت می‌یابد در اسپانیا نیز از شهرت قابل توجهی برخوردار می‌شود. و اینها مسائلی است که در ایران کمتر بدان پرداخته‌اند و برای همین گمان می‌کنند که ادبیات اسپانیا همپای ادبیات اروپا نیست؛ حال آنکه اینگونه نیست. ادبیات اسپانیا همپای ادبیات اروپاست و این ادبیات باید شناسانده شود.

به نظر می‌رسد که حضور ادبیات امریکای لاتین در جامعه ادبی ایران در بیست سال اخیر پرنرنگ‌تر شده است و در جامعه نشر ما، تعداد کتاب‌هایی که مربوط به این ادبیات است، بسیار زیاد است. شما این مسأله را یعنی کمرنگ بودن ادبیات اسپانیا در مقابل اهمیتی که به ادبیات امریکای لاتین داده می‌شود، چگونه توجیه می‌کنید؟

پویا: توجه به ادبیات امریکای لاتین در دوره‌های اخیر بیشتر به دلیل اهدای جایزه نوبل به آثار خلق شده در حوزه این ادبیات است. برای نمونه گابریل گارسیا مارکز برای کتاب «صد سال تنهایی» جایزه



پویا:
شماری از آثار کلاسیک ما
از جمله آثار حافظ، عطار، مولانا و
نظامی به زبان اسپانیایی
ترجمه شده است. این ترجمه‌ها
بیشتر مربوط به آثار شاعران مشهور
و شناخته‌شده است. ترجمه‌هایی که
به زبان اسپانیولی صورت می‌گیرد،
ترجمه مستقیم نیست و در این مورد
از ترجمه‌های انگلیسی استفاده می‌شود.
این مسأله به دلیل کمبود ایران‌شناس
در حوزه زبان اسپانیولی است.

ما صلاحیت داریم که آن قسمت از وجوه فرهنگی خود را که لازم می‌دانیم به آنها بشناسانیم. اما بحث دیگری که لازم می‌دانم در اینجا مطرح نمایم وضعیت این رشته یعنی زبان و ادبیات اسپانیایی در دانشگاه علامه طباطبایی است.

سؤال بنده نخست در مورد نحوه پذیرش دانشجویان در این رشته است. می‌خواهم بدانم شما چگونه در این رشته دانشجویان می‌پذیرید؟

دکتر شبیری: نحوه پذیرش دانشجویان از طریق کنکور سراسری است.

آیا کنکور سراسری به این شکلی که هم‌اکنون برگزار می‌شود، برای پذیرش دانشجویان در این رشته که عموماً هیچ ذهنیتی از این زبان ندارند، راهکار مناسبی است؟

دکتر شبیری: این مسأله فقط مربوط به رشته اسپانیایی نیست. در مورد رشته‌های دیگر نیز همین‌گونه است. دانشجویی هم که متالوژی می‌خواند ذهنیتی از این رشته ندارد. مهم‌ترین چیزی که دانشجویان این رشته باید بدان آگاه باشند، زبان است که ما برای تقویت دانشجویان در

خالق است، چه لزومی دارد آثار فانتزی سایر ادبیات‌ها را مطرح نماییم؟ در ادبیات قدیم ما به مسائل و جزئیاتی پرداخته شده است که امروزه ما را از پرداختن به این موضوعات بی‌نیاز می‌نماید. برای نمونه در ادبیات ما، اشعار عاشقانه‌ای وجود دارد که از زمان عباسه، خواهر هارون الرشید موجود است. سابقه ادبی ما سرشار از ادبیات اروتیک (Erotic) است، بنابراین چه اصراری وجود دارد که در قرن بیست و یکم دوباره به این آثار بپردازیم و مثلاً برویم و به خاطرات آقای گابریل گارسیا مارکز که شبه اروتیک است، توجه نماییم و این اثر را ترجمه کنیم؟ بنده با ترجمه آثار ایشان مخالف نیستم اما سخنم این است که ما از نیازهای خود آگاه نیستیم. ما باید با توجه به نیازهای خود به ترجمه آثار ادبی بپردازیم، نه برطبق سلیقه دیگران. متأسفانه ادبیات ما، سرشار از کپی‌برداری است و بخش عظیمی از ادبیاتی را که ترجمه می‌کنیم نیازی به آن نداریم؛ ما در اسپانیا بزرگانی چون سان خوان و سانتا ترسا را داریم که از نویسندگان قرن هفدهم هستند. این دو نفر، عارف و شاعر روحانی هستند. واقعیت این است که ما شناختی درباره اینها نداریم. اگر به درستی آنها را می‌شناختیم، متوجه می‌شدیم که حرف‌های مولانا را تکرار می‌کنند. گاهی اوقات وقتی من شعری از سان خوان می‌خوانم، گمان می‌کنم حرف‌ها و نوشته‌های مولانا را به زبان اسپانیایی می‌خوانم و این نشان‌دهنده تأثیر مستقیم عرفان اسلامی در این اثر است.

پویا: بنده چند سال پیش در کنفرانسی این مسأله را مطرح کردم و تأکید نمودم که ردپای عرفان اسلامی در این اثر کاملاً مشهود است؛ البته تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما در تأثیرپذیری این اثر در عرفان اسلامی تردیدی نیست.

دکتر شبیری: پروفیسور کروث ارناوند که از اسلام‌شناسان مطرح اسپانیا و از شارحان سهروردی است و بخش زیادی از عمر پربار خود را به کار بر روی آثار سهروردی اختصاص داده است، تأکید می‌کند که ادبیات اسپانیا از عرفان اسلامی و خاصه آثار مولانا فراوان تأثیر پذیرفته است.

ما درباره ضرورت مطالعه زبان اسپانیایی و آشنایی با فرهنگ اسپانیایی صحبت کردیم و بر این نکته که فرهنگ اسپانیایی و فرهنگ ایرانی می‌توانند دستاوردهای متقابلی برای یکدیگر داشته باشند، تأکید کردیم. به هر حال واقعیت این است که شمار زیادی از مخاطبان فرهنگ ایرانی و زبان و ادبیات فارسی، اسپانیایی زبان هستند و ما باید فرهنگ و ادبیات خود را به آنها بشناسانیم و

این زمینه، قصد داریم که دوره پیش دانشگاهی تأسیس کنیم. برنامه این دوره را نیز تدوین کرده‌ایم و در اختیار وزارت علوم قرار داده‌ایم و امیدواریم که به زودی تأیید شود.

پویا: البته دانشگاه آزاد اسلامی، سال‌ها پیش این کار را انجام داده است. دانشجویانی که وارد دانشگاه آزاد می‌شوند نخست باید یک ترم واحدهای پیش دانشگاهی را بگذرانند و پس از یک ترم در صورتی که امتیاز و نمره آنها به حد قابل قبول رسید، وارد ترم اول شوند. البته لازم می‌دانم نکته‌ای را یادآوری نمایم. من غیر از زبان اسپانیایی، زبان‌های دیگری را نیز تدریس کرده‌ام و متوجه شده‌ام که دانشجویان زبان و ادبیات اسپانیایی با وجود اینکه هیچ پیشینه‌ای از این زبان ندارند، انصافاً از سطح بالایی برخوردار هستند و وقتی وارد دانشگاه می‌شوند، به سرعت می‌توانند خود را به حدی قابل قبول برسانند. واقعیت این است که آن مقدار گرامر انگلیسی و فرانسوی که دانشجویان این رشته‌ها در دبیرستان می‌آموزند، آنها را در مقابل دانشجویان زبان اسپانیایی از امتیاز ویژه‌ای برخوردار نمی‌سازد.

به نظر می‌آید که اگر آموزش هر زبانی به روش درست و علمی صورت گیرد، بازدهی بالایی خواهد داشت. برای نمونه آموزش زبان انگلیسی به روش غیرعلمی، مانع یادگیری درست این زبان می‌شود و شاید دلیل موفقیت دانشجویان اسپانیایی این است که از همان ابتدا، به روش علمی و درست آموزش دیده‌اند.

پویا: بله دقیقاً همین‌طور است. پیشرفت دانشجویان زبان و ادبیات اسپانیایی به حدی است که چند سال پیش که استاد گارسیا ساخارو به ایران آمده بودند، از پیشرفت این دانشجویان اظهار شگفتی می‌کردند. ایشان رییس یک سازمان غیر دولتی (NGO) هستند که سازمان جنبش و همبستگی برای پیشرفت است و همچنین استاد کرسی روزنامه‌نگاری در دانشگاه سوربون فرانسه و کمبریج انگلستان هستند. ایشان چند سال پیش به دعوت دولت ایران، به ایران آمدند و در دانشگاه علامه طباطبایی سخنرانی کردند و از فهم دانشجویان این رشته از مسائل سیاسی و اجتماعی روز اظهار شگفتی کردند.

بعد از ورود به دانشگاه تا پایان فارغ‌التحصیلی، دانشجوی این رشته چه دروس و سرفصل‌هایی را می‌گذرانند؟

دکتر شبیری: ما دو نوع تقسیم‌بندی داریم که عبارتند از: گروه آموزشی و گروه زبان. واقعیت این است که دانشجویان ما به قدری با استعدادند که در هر دوره ما دست کم دو دانشجوی بسیار شاخص داریم

و همین مسأله بسیاری از مشکلات ما را حل می‌کند. دروس با گرامر و گفت‌وگوشنود آغاز می‌شود و در ادامه درس نگارش را در سطح ساده و سپس پیشرفته به دانشجویان ارائه می‌دهیم. بعد از آن دانشجویان اصول و روش ترجمه را می‌آموزند که عبارت از ترجمه ساده، شفاهی، پیشرفته، سمعی - بصری و مطبوعاتی است. درنهایت هم ادبیات تدریس می‌شود که در چهار دوره متفاوت به دانشجویان ارائه می‌گردد.

پویا: طی دو ترم هم ترجمه شفاهی به دانشجویان تدریس می‌شود تا پس از گذراندن این دوره بتوانند در سطحی بسیار بالا و به صورت کاملاً حرفه‌ای به کار ترجمه همزمان بپردازند. این درس یعنی ترجمه شفاهی مربوط به بُعد کاربردی ترجمه است که از دروس بسیار مهم به حساب می‌آید و سبب می‌شود دانشجویان در همایش‌ها بتوانند با به کارگیری این مهارت به ترجمه همزمان بپردازند و بتوانند از حضور هیأت‌هایی که به کشور ما می‌آیند، استفاده کنند.

دکتر شبیری: اکثر کسانی که در این کنگره‌ها و همایش‌ها یا در حوزه‌های گردشگری به عنوان مترجم شرکت می‌کنند از زمره دانشجویان یا فارغ‌التحصیلان همین رشته هستند.

در سیستم آموزشی ما، غیر از دانشگاه آزاد اسلامی واحد شمال و دانشگاه علامه طباطبایی، در چه دانشگاه‌هایی این رشته، یعنی رشته زبان و ادبیات اسپانیایی تدریس می‌شود؟

دکتر شبیری: فعلاً غیر از این دو دانشگاه، در هیچ دانشگاه دیگری این رشته تدریس نمی‌شود؛ البته دانشگاه تهران قرار بود این رشته را دایر کند که فکر می‌کنم به زودی به ثمر برسد، البته مؤسسات خصوصی که این رشته در آنها تدریس می‌شود فراوان است.

با این اوصاف فعلاً صحبت درباره گسترش این رشته در سطح تحصیلات تکمیلی، شاید زودهنگام باشد.

دکتر شبیری: خیر، به نظر بنده این کار باید به زودی انجام شود و من این مسأله را در دانشگاه علامه طباطبایی مطرح کرده‌ام و تقاضا کرده‌ام به زودی این رشته در مقطع کارشناسی ارشد نیز تدریس شود و امیدواریم با همکاری وزارت علوم و دانشگاه علامه طباطبایی و نیز دانشگاه‌های خارج از کشور این کار انجام گیرد. اگر ما بتوانیم از چهارچوب قوانین خشک بیرون آییم و اسیر قوانین دست و پاگیر نشویم و به این زبان که بعد از انگلیسی زبان دوم در دنیا به حساب می‌آید، ارزش و اعتبار بیشتری قائل شویم، می‌توانیم تا تحصیلات تکمیلی این رشته را گسترش دهیم. واقعیت این است که زبان فرانسوی، آلمانی و



نیز بر کار استادان بسیار دقیق است و هماهنگی کاملی بین کلاسها به وجود آورده‌ایم. برای نمونه مدرّسانی که به دانشجویان ترم اول و دوم تدریس می‌کنند همه پیرو سیستمی واحد هستند.

بخشی از پرسش من راجع به سرفصلها و مواد درسی بود که اجماً بیان نمودید. سؤال دیگر من در مورد تعداد دانشجویان این رشته است. دانشگاه علامه در این رشته چند نفر دانشجو می‌پذیرد؟ دکتر شبیری: ما در هر ترم از ۳۵ دانشجو ثبت‌نام به عمل می‌آوریم. البته ظرفیت پذیرش ما تا دو سال پیش محدود بود اما هم‌اکنون بیشتر شده است و هر سال حدود ۶۰ دانشجو در این رشته ثبت نام می‌شوند که به دو گروه ورودی مهر و بهمن تقسیم می‌شوند.

کتابها و مواد درسی این دانشجویان چگونه تأمین می‌شود؟ دکتر شبیری: همچنان که در آغاز خدمت شما عرض کردم، بسیاری از کتابها و جزوه‌هایی که در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد کتابها و جزوه‌های شخصی خود ماست. همچنین ما قراردادی با کشور اسپانیا (آژانس همکاری‌های بین‌المللی (A.E.C.I) بستیم که بر طبق آن بسیاری از کتب مرجع را در اختیار ما قرار می‌دهند، بخشی از این کتابها را نیز از نمایشگاه‌های کتاب تهیه می‌کنیم. اخیراً نیز فهرست جدیدی را در اختیار دانشگاه قرار داده‌ام که دانشگاه کتابها را براساس این فهرست تهیه خواهد کرد.

در حوزه تدریس چقدر از اینترنت استفاده می‌کنید؟

دکتر شبیری: دانشجویان ما به صورت موردی از سایت‌های اینترنتی استفاده می‌کنند و در دانشگاه علامه طباطبایی، طرح ایجاد سایتی برای دانشجویان را ارائه کرده‌ایم که در آن سایت، پایان‌نامه‌های دانشجویان و همچنین مقاله‌هایی که می‌نویسند، ارائه شود. امیدوارم ریاست دانشگاه به این مهم هر چه زودتر بپردازد.

پویا: انتقادی که ما در زمینه نحوه پذیرش دانشجویان از وزارت علوم داریم این است که دانشجویی که کنکور می‌دهد، چرا نمی‌تواند زبان اسپانیایی را که زبان دوم دنیاست، به عنوان زبان دوم خود انتخاب کند و در این رشته پذیرفته شود؟ چرا زبان اسپانیایی جزء زبان‌هایی نیست که دانشجو امتحان بدهد و در آن پذیرفته شود؟ چرا متقاضیان زبان اسپانیایی باید مجبور باشند در آموزشگاه‌های خصوصی این زبان را فرا بگیرند؟

منظور شما از این که می‌گویید زبان اسپانیایی، زبان دوم دنیا است، دقیقاً چیست؟

سایر زبان‌ها در دنیا بعد از زبان اسپانیایی قرار می‌گیرند؛ حال آنکه در دانشگاه‌ها نیز گاه به اهمیت آن زیاد توجه نمی‌شود.

به یقین یکی از الزامات دایر کردن این رشته در دانشگاه‌ها، ویژگی دانشجویان و هیأت علمی دانشگاه است؛ به این معنی که باید تعدادی استاد مجرب و همچنین دانشجویان علاقه‌مند به این رشته وجود داشته باشند تا بتوان این دوره را تأسیس کرد. آیا نظر شما این است که در این زمینه می‌توان استثنائاتی قائل شد و بدون در نظر گرفتن این مسائل می‌توان رشته خاصی را تأسیس کرد؟

پویا: بله، در این زمینه باید سوابق کار و همچنین تجربه استادان بدون توجه به مدرک آنان، در نظر گرفته شود. متأسفانه ما کاملاً مدرک‌گرا و به تبع آن اسیر موضوع مدرک‌گرایی شده‌ایم؛ حال آن که مدرک‌گرایی آفت راه معرفت‌جویی است، بنابراین در مورد برخی رشته‌های دانشگاهی خصوصاً رشته‌های تازه تأسیس باید اندکی منعطف عمل نماییم. همین مسأله سبب می‌شود دانشجویانی تربیت نماییم که به نوبه خود می‌توانند استاد دانشگاه شوند و به تربیت دانشجو بپردازند. هم‌اکنون تعداد اعضای هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی چند نفر است؟

دکتر شبیری: بنده عضو هیأت علمی این گروه هستیم. سرکار خانم پویا هم هیأت علمی این گروه بوده‌اند که هم‌اکنون در مرخصی به سر می‌برند. سایر استادان، مدعو هستند و در حال حاضر با ده استاد مدعو در این گروه کار می‌کنم.

اگر ممکن است در مورد سطح تحصیلات خود نیز توضیحاتی بیان نمایید.

دکتر شبیری: من مدرک دکتری خود را در رشته زبان و ادبیات اسپانیایی از دانشگاه ادبیات و فلسفه اسپانیا کمپولتنسه مادرید دریافت کردم.

پویا: من دوره لیسانس، فوق لیسانس و دکتری را در اسپانیا گذراندم و هم‌اکنون مشغول نوشتن رساله دکتری خود هستیم.

آیا سایر استادانی که به عنوان مدرّس از آنها کمک می‌گیرید نیز سطح تحصیلات دانشگاهی آنها دکتری است؟

دکتر شبیری: خیر، همه آنها مدرک لیسانس یا فوق لیسانس دارند اما تجربه‌های کاری آنها زیاد است و بنده با اطمینان می‌توانم بگویم تمام مدرّسینی که در گروه ادبیات اسپانیایی دانشگاه علامه طباطبایی کار می‌کنند در کار خود بسیار دقیق و باتجربه هستند و کنترل کیفی ما

پویا: در دنیا این زبان در رده‌بندی زبان‌ها، زبان دوم محسوب می‌شود. زبان اسپانیولی نه تنها از نظر تعداد متکلم بلکه از نظر اهمیت استراتژیک اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، جایگاه بالایی دارد.

دکتر شبیری: در دنیا در تمام کابینه‌ها، پس از زبان انگلیسی، زبان اسپانیایی قرار دارد. در سازمان ملل زبان دوم، زبان اسپانیایی است. در امریکای شمالی، اگر کسی اسپانیایی نداند دچار مشکل می‌شود.

پویا: سؤال ما این است که چرا دانشجویان ما که در این رشته مدرک لیسانس دریافت می‌کنند، به دلیل عدم وجود این رشته در دوره تحصیلات تکمیلی، باید مجبور باشند در رشته دیگری امتحان دهند؟ و حال اگر مجبور هستند در رشته‌های دیگری مثل حقوق، روابط بین‌الملل، زبان‌های باستانی و یا فلسفه امتحان بدهند چرا نمی‌توانند در آزمون کارشناسی ارشد، در درس زبان‌های خارجی، زبان اسپانیایی را انتخاب کنند و امتحان دهند؟

مثلاً در رشته‌های مثل مطالعات امریکا که از رشته‌های روابط بین‌الملل است، چرا دانشجو می‌تواند زبان آلمانی را امتحان دهد اما زبان اسپانیولی را به عنوان آزمون زبان خارجی از او نمی‌پذیرند؟ این مسائل باید مطرح شود و راهکارهای مناسبی برای آن ارائه گردد.

بازار کار دانشجویان این رشته چگونه است؟

پویا: یکی از مهم‌ترین اهداف دانشگاه، کارآفرینی است. بازار کار در زمینه رشته‌های دیگر مثل انگلیسی و فرانسه اشباع شده است؛ اما اسپانیولی اشباع نشده و بسیار بکر است. بنابراین فارغ‌التحصیلان این رشته در زمینه بازار کار از امتیازات بسیار بالایی برخوردار می‌باشند. این افراد می‌توانند در صدا و سیما، در بخش خبرگزاری‌ها، دوبلاژ فیلم و در بخش‌های برون مرزی مشغول به فعالیت شوند. در بخش‌های ایرانگردی و جهانگردی نیز حوزه‌های زیادی برای فعالیت این قشر وجود دارد. در وزارتخانه‌ها و نیز سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌توانند به کار مشغول شوند. در شرکت‌های خارجی، خصوصاً شرکت‌های امریکای لاتین که روز به روز در حال گسترش است نیز زمینه‌های شغلی مناسبی برای فعالیت آنها وجود دارد. یکی از عرصه‌های مهمی که می‌تواند دانشجویان ما را بپذیرد بخش آموزش و پرورش است.

پنج سال پیش اعلام شد که از این به بعد در مدارس و دبیرستان‌های ایرانی، می‌توانند زبان اسپانیولی را به عنوان زبان خارجی تدریس نمایند. پنج سال گذشت و آموزش و پرورش هیچ کاری در این زمینه انجام نداده است. متقاضیان این رشته کم نیستند و از استعداد بالایی نیز

برخوردار می‌باشند. چند سال پیش از طرف انستیتو سروانتس گروهی به ایران آمدند و آزمون زبان اسپانیایی را برگزار کردند. پس از برگزاری آزمون یکی از مسئولان این مؤسسه به ما گفت، در بین کشورهایی که این آزمون در آنها برگزار شده است، در رده‌بندی امتیازها بالاترین مقام را، دانشجویان ایرانی کسب کرده‌اند. بنابراین ما باید از دانشجویان این رشته حمایت نماییم. اولین دوره آزمون انستیتو سروانتس نیز در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شده است.

چه فعالیت دیگری در سطح ملی و بین‌المللی صورت گرفته؟

دکتر شبیری: کنگره‌های مختلفی نیز در این زمینه برگزار شده است و آثار زیادی نیز در حوزه زبان اسپانیایی چاپ شده است. در دانشگاه آزاد نیز سال گذشته، سمینار زبان اسپانیایی برگزار شد که سمیناری داخلی بود. کنگره‌ای نیز به همت کانون ادبیات ایران و رادیو فرهنگ و شهرداری برگزار شد که در آن میزبان ۱۵ نویسنده از امریکای لاتین بودیم و من دبیر علمی آن بودم. امسال نیز دانشگاه تهران در ادامه همان برنامه سمینار خوبی برگزار کرد.

ترکیب جنسیتی دانشجویان شما چگونه است؟

دکتر شبیری: بیشتر دانشجویان ما دختر هستند. البته همان‌گونه که مستحضر هستید در بسیاری از رشته‌ها غلبه با دانشجویان دختر است.

اگر در پایان مسأله خاصی به نظر تان می‌رسد که بیان نشده است، بفرمایید.

دکتر شبیری: من از دولت می‌خواهم تلاش کند تا از تفکر جهان‌سومی بیرون آیم و بپذیریم که جاهای دیگری نیز برای کشف و فعالیت وجود دارد و امیدوارم این زبان و این رشته جدی گرفته شود و به صورت اساسی بدان پرداخته شود.

پویا: واقعیت این است که برای ترجمه کتاب‌های مرجع که بسیاری از آنها هم به زبان اسپانیایی است نیاز به مترجم است؛ این مترجمان باید تربیت شوند. حوزه پزشکی در حد زیادی نیاز به مترجمان اسپانیولی زبان دارد، سایر حوزه‌ها نیز همین‌گونه است.

سرکار خانم نوذری، از حضرت عالی تقاضا می‌کنم در ارتباط با ترجمه ادبیات اسپانیایی به زبان فارسی، سابقه آن، کارهایی که در این زمینه انجام شده است، زمینه‌هایی که جای کار کردن دارد، برنامه‌ریزی‌هایی که باید در این زمینه انجام شود، مراجعی که



آن زمان یا در مجلات دیگر، ترجمه‌هایی از برخی قطعات یا تکه‌هایی از کار ایشان شده بود، که مترجم آن در خاطر من نیست؛ ولی به صورت کامل، کاری از ایشان در نیامده است.

یک نویسنده مهم اهل اروگوئه، مقاله‌ای در مورد حمله آمریکا به افغانستان و عراق می‌نویسد که این مسأله دلالت می‌کند بر توجه و تمرکز ایشان در مورد مسائل روز، که این کار از یک نویسنده عادی بر نمی‌آید. چه خوب است با توجه به اینکه ما هم درگیر مسائل اینچنینی هستیم به این موقعیت‌ها توجه کنیم؛ مسائل روز را دنبال کنیم و آنها را ترجمه کنیم تا از این حالت کلیشه‌ای که خیلی باب شده است خارج شویم، البته با حمایت‌هایی که باید صورت بگیرد به مسائل جوانان و نسل آینده بپردازیم که مطمئناً خیلی مؤثر خواهد بود.

تأثیر ادبیات آمریکای لاتین با همین اسم‌هایی که شما فرمودید، بر ادبیات معاصر ما انکار ناپذیر است. خیلی‌ها تحت‌تأثیر ادبیات داستانی معاصر ما با مقدار مطالعه‌ای که در مورد جریان‌های روز داشتند، شروع به قلم زدن کرده‌اند. با توجه به اینکه این موضوع باب شده است که اگر کسی زیر پرچم یک اسمی نرود و خود را به جریانی متصل نکند متهم به عقب‌ماندگی می‌شود، توضیحاتی در این زمینه بفرمایید.

نوذری: ما از لحاظ فرهنگی خیلی به آمریکای لاتین نزدیک هستیم. اجازه بدهید در اینجا مثالی بیاورم. بورخس به علت نوع زندگی‌ای که در آن زمان در جامعه آرژانتین داشته است؛ از قبیل تبعیدهای مکرر و بحران‌های سیاسی، دست روی مسائلی گذاشته که خیلی متفاوت با نویسنده‌ای است که در جامعه‌ای آرام، خیلی راحت و عادی، زندگی می‌کند. زمانی که از تبعید برمی‌گردد، در میان قشر محروم جامعه، از لابه‌لای آنها شروع به نوشتن می‌کند. اگر بعضی از متن‌هایش را نگاه کنید به زبانی کاملاً لمپنی یعنی به زبان قشر محروم جامعه، صحبت کرده است. البته تا به حال هیچ کاری از او ترجمه نشده و هیچ کس زبان او را نمی‌شناسد. زبان او زبان ساده مردم محروم جامعه است و در این زبان، لایه‌هایی وجود دارد که هر کدام را برداریم مسأله تازه‌ای روشن می‌شود. در شکل زندگی او پدری بوده که از شهری به شهری یا دهی می‌رفته، زنی می‌گرفته و مادری که همه بچه‌ها را بچه خودش می‌دانسته، چون خون شوهرش را در وجود آنها می‌دیده است. حالا فکر کنید یک نویسنده اروپایی، کمتر با این مسائل برخورد دارد و یا یک زن اروپایی خیلی کمتر این مسائل را می‌پذیرد. در صورتی که در کشور

می‌توان از آنها کمک گرفت و مباحثی که به این موضوع بحثمان مربوط می‌شود، توضیحاتی را بفرمایید.

نوذری: قبل از هر چیز ممنونم که این فرصت را به من دادید تا در کنار دوستان عزیز صحبتی داشته باشم. در رابطه با ترجمه ادبیات اسپانیایی در ایران و سابقه آن از قبل از انقلاب، سوابقی هست ولی با اسامی خیلی محدود. یعنی با این دنیای عظیم زبان اسپانیایی، فقط روی چند اسم مثل مارکز، فرانکز، کورتازا متمرکز هستیم. متأسفانه ناشران ما زیر بار اسم جدید نمی‌روند و ما با تلاش، سعی کردیم اسم‌های جدیدی را بنا به اهمیتشان، باب کنیم؛ چون ادبیات کشور اسپانیا یک بحث است و آمریکای لاتین بحث دیگری است که شامل چندین کشور می‌شود. یعنی وقتی از زبان اسپانیایی، صحبت می‌کنیم منظورمان فقط زبان اسپانیایی نیست، کل قاره آمریکای جنوبی و مرکزی، مدنظر ماست.

نوذری: بله، آنها در ادبیات افراد مهمی را دارند که متأسفانه فقط مارکز را می‌شناسیم. آن هم شاید به سلیقه افراد برمی‌گردد چون قبلاً مترجم زبان اسپانیایی نداشتیم. این آثار اول به زبان انگلیسی، فرانسه و آلمانی ترجمه شده بعد به خورد ما داده‌اند. در واقع سلیقه آن طرف به ما تلقین شده است.

منظورتان این است که ترجمه‌هایی که در دست ماست همگی با واسطه است؟

نوذری: بله، به جز نسل ما که آمدیم کمی از زبان اصلی برگرداندیم، همگی به واسطه است؛ و این یک معضل است که سلیقه آن طرف به ما تحمیل می‌شود.

یعنی ما انتخاب شدیم، انتخاب نکردیم.

نوذری: دقیقاً همین‌طور است که می‌فرمایید. مثلاً آثار مارکز به زبان انگلیسی ترجمه شده، مترجمی آن را خوانده، خوشش آمده و آن را ترجمه کرده و پشت سر هم کارهایش وارد بازار شده است، در حالی که خیلی مهم‌تر از مارکز هستند که در ایران معرفی نشده‌اند. مارکز، فوئنتس و کورتاسار که از معاصرین آمریکای لاتین هستند جزء گروهی به نام بوم می‌باشند که موج جدیدی را راه انداختند تا حرف‌هایشان را در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی از طریق ادبیات بازگو کنند، خیلی‌ها دنباله‌رو این نسل هستند و خیلی‌ها قبل از آنها بوده‌اند؛ اما متأسفانه در ایران کمتر معرفی شده‌اند. به عنوان مثال گاله‌انو که یکی دو کارش را ما ترجمه کردیم؛ قبل از انقلاب هم در بعضی از شماره‌های کتاب هفته



عادی، فرق دارد و آن هم به خاطر گرایش‌های روشنفکرانه آنهاست که بیشتر به فرهنگ غرب نزدیک‌تر است، مثل فروغ فرخزاد که اگر اشعارش به زبان‌های اسپانیایی یا دیگر زبان‌ها ترجمه شده، به خاطر تعبیراتی است که در اشعار او به چشم می‌خورد؛ خصوصاً احساسات زنانه‌ای که با جامعه امروز و حتی دیروز ما تفاوت زیادی داشته و بیشتر به فرهنگ غرب شبیه است.

نوذری: بحث در مورد زن ایرانی به همین راحتی نیست، زن ایرانی یک نفر نیست و یک بُعد ندارد که بخواهیم بگوییم فروغ نماینده ما در ایران است؛ خیلی گسترده‌تر از این حرف‌ها باید راجع به آن صحبت کرد.

در ادبیات داستانی آیا نمونه‌هایی هست؟

نوذری: من چیزی ندیده‌ام که ترجمه شده باشد، با توجه به پی‌گیری‌هایی که کردم فقط همین اسامی وجود دارند.

شما به عنوان مترجم، کارهایی که انجام داده‌اید ترجمه ادبیات داستانی اسپانیایی به زبان فارسی است. آیا این ذهنیت در شما وجود دارد که بتوانید از ادبیات خودمان ترجمه‌ای به زبان اسپانیایی داشته باشید؟

نوذری: اتفاقاً ما در بخشی که در دفتر خودمان در مورد ادبیات اسپانیایی باز کردیم صحبتی داشتیم که از زبان فارسی به اسپانیایی نیز برگردان داشته باشیم؛ مدت ده سال است که من پی‌گیر این مسأله هستم، الآن داریم انتخاب می‌کنیم، متمرکز شده‌ایم تا ببینیم ان شاءالله می‌توانیم کمک بگیریم یا باید خودمان دست‌به‌کار شویم.

ما چنین مسائلی وجود دارد، پس ما متن او را راحت‌تر درک می‌کنیم تا یک متن اروپایی سرد را. همچنین درمندی و انقلاب‌هایی که دارند و یا استثماری که شده‌اند، با بلاهایی که به خاطر جنگ و نفت و غیره به سر ما آمده، تقریباً مشابه است.

در مورد سابقه ترجمه ادبیات ما به زبان اسپانیایی توضیح بدهید.

نوذری: آنچه از ادبیات کلاسیک ما دارند بد نیست، حافظ و عطار و فردوسی را خوب می‌شناسند؛ البته آن هم با واسطه. لیموزین در اسپانیا از زبان فرانسه، هدایت را برگردانده اما ما این کار را نکردیم. در واقع شخص ثالثی این کار را کرده است. در مورد سهراب سپهری، احمد شاملو و فروغ فرخزاد، ترجمه‌هایی شده اما خوب معرفی نشده‌اند. همین الآن نویسنده‌های خوبی داریم که به نکاتی که لازم بوده در مورد جامعه اشاره‌هایی کرده‌اند؛ ولی هیچ کس از این نسل جدید معرفی نشده و هیچ برگردانی از آثار و شخصیت خود آنها نداشته‌ایم. ما دانشجویان خوبی داریم که زیر نظر استادان مجرب می‌توانند کارهایی را در این زمینه پیش ببرند، پس باید بودجه‌ای گذاشته شود و مکانی را در نظر بگیرند تا ما بتوانیم ادبیات داستانی کوتاه، رمان یا شعر کشورمان را به جهانیان معرفی کنیم.

بعد از شاعران قدیم، از شعرای معاصر، همچون شاملو و فروغ فرخزاد، ترجمه‌هایی صورت گرفته که البته با کمی دقت در خصوصیات شخصیتی این افراد متوجه می‌شویم آنها در ادبیات ما چهره‌هایی هستند با یک‌سری ویژگی‌های خاص که تفکرشان با فرهنگ مردم



نوذری:

**آنها در ادبیات افراد مهمی را دارند
که متأسفانه فقط مارکز را می‌شناسیم.
آن هم شاید به سلیقه افراد برمی‌گردد
چون قبلاً مترجم زبان اسپانیایی
نداشتیم. این آثار اول به زبان انگلیسی،
فرانسه و آلمانی ترجمه شده
بعد به خورد ما داده‌اند.
در واقع سلیقه آن طرف
به ما تلقین شده است.**

دو، سه دهه اخیر گرفته‌اند. از تاریخ سینمای ایران کسی چیزی نمی‌داند، من به دانشجویانم توصیه کرده‌ام در این زمینه به زبان اسپانیایی کار کنند، چون بالاخره روزی به درد می‌خورد. باید مدارس ترجمه راه‌اندازی شود تا بچه‌هایی که فارغ‌التحصیل می‌شوند جذب بازار کار شوند. ما بار فرهنگ قوی‌ای داریم که باید دنیا آن را بشناسد. ما باید این فرهنگ را به آن طرف معرفی کنیم، آنها چیزی از ما نمی‌دانند و تفکرات آنها نسبت به ما خیلی بد است. ما پیشرفت‌هایی داریم که نباید انکار کنیم. باید آنها را منعکس کنیم و نگذاریم این نیروها به هدر بروند.

به نظر شما باید چکار کنیم تا آنچه مورد نظر شماست انجام شود؟

نوذری: ارائه مقالات، آغاز خوبی است. چون دانشجویان ما می‌ترسند از فارسی به اسپانیایی چیزی بنویسند. اگر در زمینه موسیقی و تأثیر موسیقی بر آنها، سینما، ردپای فرهنگ ایران در فرهنگ اسپانیا و زن در اسلام، کارهایی به زبان اسپانیایی صورت بگیرد و ما بتوانیم به صورت کتاب، مجله و سایت در آن طرف ارائه بدهیم؛ خیلی مؤثر خواهد بود.

با گنجاندن چه مواردی به غیر از مقاله‌نویسی، می‌توان کار کرد؟ چون دانشجویی که درس می‌خواند، اسپانیایی را می‌آموزد، اگر در نهایت، دانشجوی خوبی باشد، در پایان تحصیلاتش کارشناس ادبیات اسپانیایی می‌شود و انتظاری که از او می‌رود این است که

به موضوع مشترکات فرهنگی اشاره کردید، خواهش می‌کنم به خاطر سابقه حضور فرهنگ ایرانی - اسلامی در اسپانیای امروز و شرایط اجتماعی‌ای که در آمریکای لاتین وجود دارد و اشتراکاتشان توضیحاتی بفرمایید.

نوذری: چون ما مشترکات سیاسی و اجتماعی زیادی با هم داریم، آثار فرهنگی ما با آنها قابل ترجمه‌تر از هر زبان دیگری است؛ با وجود اینکه زبان اول من، فرانسه است؛ ولی چون جذب ادبیات اسپانیایی شدم آن را کنار گذاشتم. ترجمه زبان اسپانیایی به زبان فارسی راحت‌تر از ترجمه آن به زبان فرانسه است چون ما دایره لغات و کلمات نزدیکی داریم و همچنین ۴۰ درصد از لغات اسپانیایی، ریشه عربی دارد. مثلاً آنها به زعفران، «اسافران» می‌گویند، تمام کلماتی که با «ال» شروع شده از عربی وارد آن زبان گردیده و این کار را برای ما راحت‌تر می‌کند.

آیا واژه‌های فارسی هم دارند؟

نوذری: واژه‌های فارسی هم خیلی دارند که الآن در خاطر من نیست. ولی می‌دانم که در موسیقی چنین تأثیری وجود داشته است؛ مثلاً موسیقی فلامینکو، از دستگاه موسیقی ایرانی تأثیر گرفته، یعنی خیلی از کلماتی که در آن است، ایرانی است. یکی از دانشجویان من تأثیر ایران در اسپانیا را بررسی کرده و به نکات بسیار جالبی اشاره کرده است که به وضوح می‌توان تأثیر ایران را در آن دید؛ مثلاً در زبان شمال آن منطقه کلی لغات قفقازی دیده می‌شود، قفقازی هم خیلی از زبان ما تأثیر گرفته که اینها در ترجمه، خیلی به ما کمک می‌کند. رمان‌های ما که بافت فرهنگی ایرانی دارند، دقیقاً با خانواده‌های جنوب اسپانیا یکی هستند؛ به عنوان مثال در مراسم ازدواج، مدل خواستگاریشان مثل ما اتفاق می‌افتد و همچنین خیلی از لغاتی را که ما داریم آنها هم دارند. در واقع این را می‌خواهم بگویم که وقتی ما چیزهای مشترکی داریم لغاتش را هم راحت‌تر پیدا می‌کنیم.

آیا دانشجویان شما در زمینه تأثیر ادبیات ما بر فرهنگ اسپانیایی،

کاری را انجام داده‌اند؟

نوذری: چون من واحد مقاله‌نویسی را درس می‌دهم به آنها توصیه می‌کنم به این موارد بپردازند؛ هم برای خودشان خوب است و هم برای من که چیزهای بیشتری می‌آموزم. امیدوارم کارهای مفیدی باشد و بتوانیم آنها را چاپ کنیم؛ حتی پیشنهاد کردم مقالات را در سایت هم بگذارند. مثلاً آنها در مورد فیلم‌های ما چقدر می‌دانند؟ فقط کیارستمی و مخملباف را خیلی مختصر می‌شناسند، آن هم به دلیل جایزه‌هایی که در



حلم نازنین نوذری

است. در اروگوئه، وقتی با معضل کم‌خوانی کتاب مواجه شدند موجی را آغاز کردند، به این صورت که اگر کسی کتابی را در یک پارک می‌خواند آن کتاب را بر روی نیمکت پارک جا می‌گذاشت، دیگری آن را برداشته و می‌خواند و در جای دیگری جا می‌گذارد، به همین ترتیب کتابخوان‌ها زیاد می‌شدند. ما هم باید ترفندهایی اینچنینی بیافرینیم. تلنگرهایی لازم است که دانشجویان را کتابخوان کند. زمینه‌ای باید فراهم شود که علاقه دانشجویان برای مطالعه کردن، زیاد شود. وقتی من از دانشجویان می‌خواهم در مورد حادثه‌ای که در تخت جمشید رخ داده مقاله‌ای بنویسند با تعجب می‌گویند مگر چه اتفاقی رخ داده که باید در مورد تخت جمشید و حادثه آن، مطلب بنویسیم؟ خب ببینید دانشجوی ما اصلاً نمی‌داند تخت جمشید کجاست و کی آتش گرفته است! در صورتی که از خارج از کشور برای دیدن تخت جمشید به ایران می‌آیند ولی دانشجوی کشور خودمان از تخت جمشید چیزی نمی‌داند و اینها فقط به خاطر مطالعه نداشتن است و نمی‌شود گفت مقصر اصلی کیست.

البته وظیفه اصلی «کتاب‌ماه ادبیات»، پرداختن به کتاب‌هایی است که در حوزه ادبیات منتشر می‌شود. اولویت اول با زبان فارسی و بعد ادبیات‌های دیگر و ارتباط ادبیات خود ما با ادبیات‌های دیگر است. هدف اصلی آن هم دامن‌زدن به مطالعه کتاب است.

نوذری: امیدوارم در هدفی که دارید موفق باشید. نکته آخری که باید خدمتتان عرض کنم این است که متأسفانه، سیستم آموزشی ما اشتباه است. در مدرسه، بچه‌ها آنقدر درگیر نمره آوردن هستند که مطالعه آزاد ندارند و این یک معضل بزرگ است. باید موجی را در مدرسه راه بیندازند که بچه‌ها علاقه‌مند به مطالعه کتاب‌های غیر درسی شوند. کتابخانه مدرسه‌ها مملو از کتاب است ولی چه کسی باید از این کتاب‌ها استفاده کند؟ ما نحوه آموزش کتاب‌های غیردرسی نداریم، این کار احتیاج به یک نوآوری برای علاقه‌مند شدن بچه‌ها به خواندن کتاب دارد. اینترنت هم خوب است اما معضل دیگر این است که بچه‌ها هرچه می‌خواهند، به سراغ اینترنت می‌روند؛ اما باید بیاموزند که کاغذ و کتاب را لمس کنند. اینترنت مفید است اما خوب است که نحوه استفاده بجا از آن را بلد باشیم.

در واقع تحولات بزرگ، از خود هر کسی به نام من، شروع می‌شود. هر کس باید به سهم خودش، از خود شروع کند. نوذری: کاملاً با حرف شما موافقم.

ترجمه ادبیات فارسی به اسپانیایی و بالعکس را انجام دهد؛ اما ما می‌دانیم که مترجم خوب کسی است که زبان مبدأ و مقصد را به یک اندازه، خوب بداند که متأسفانه در اینجا یک خلأ که احساس می‌شود و آن این است که دانشجویانی که سال‌ها درس خوانده‌اند و ادبیات اسپانیایی را آموخته‌اند، در زبان خودشان مشکل دارند، چون اول باید بتوانند متنی را به فارسی بنویسند و بعد به اسپانیایی برگردانند. آیا بهتر نیست در واحدهای درسی آنها بخشی به تمرین بر روی ادبیات فارسی خودمان اختصاص یابد؟

نوذری: بحث مهم همین‌جاست که بچه‌های ما به ادبیات فارسی، مسلط نیستند. در واقع مشکل اساسی این است که از ریشه که همان مدرسه است، ضعیف بالا می‌آیند. ما در دانشگاه در کار ترجمه پیشرفته، ۴ واحد درسی داریم که این زمان بسیار کمی است. خود دانشجو باید کار کند و جست‌وجو کند اما متأسفانه این کار را نمی‌کند. نمی‌توان گفت تقصیر از استاد، دانشجو یا نظام آموزشی است؛ همه به یک طریقی مقصرند و به هم ربط پیدا می‌کنند.

باید کمی تخصصی‌تر روی این مسأله کار شود. باید اتفاقی بیفتد که وقتی کسی وارد دانشگاه شد بعد از چهار سال با مشکلی مواجه نشود. نوذری: بله، واقعاً معضل بزرگی است، یک بخش مهم آن مربوط می‌شود به کتاب نخواندن دانشجویان ما. چند سال پیش، من از دانشجویانم خواستم زندگی‌نامه شکسپیر را تهیه کنند و در مورد داستان شازده کوچولو مقاله‌ای بنویسند. حالا شما ببینید از دانشجویی که شکسپیر و یا شازده کوچولو را نمی‌شناسد چه توقعی می‌توان داشت؟ در صورتی که ما نسل گذشته، از زمان مدرسه، شازده کوچولو را می‌شناسیم و می‌توانیم الآن جایگاهش را در جامعه لمس کنیم؛ ولی نسل الآن نمی‌تواند این کار را بکند و اینها به خاطر مطالعه نکردن